

## دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۶ اصول هرمنوتیکی برای فهم پیامبران، بخش ۲

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد پیامبران. این جلسه ششم، اصول تفسیری برای فهم پیامبران، بخش دوم است.

بسیار خوب، من آماده‌ام که شروع کنم. بیایید قبل از شروع کلاس دعا کنیم، پروردگارا، ما هر روز بارها به تو روی می‌آوریم تا اذعان کنیم که تو جی‌پی‌اس ما هستی. ما بارها از بزرگراه جاده، و مسیر زندگی خارج می‌شویم، حتی به بن‌بست و گودال می‌افتیم، اما از تو سپاسگزاریم که ما را به راه اصلی زندگی فراخواندی تا به آن برگردیم و به راه رفتن ادامه دهیم. از تو سپاسگزاریم که این رسالت ماست، که آن جاده ما را به جایی هدایت می‌کند.

ما از تو سپاسگزاریم که کتب مقدس عبری هدفمند هستند، و ما را به این باور هدایت می‌کنند که بی‌عدالتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و شکست‌ها و فقدان دستیابی به صلح در این زندگی تنها موانعی موقتی هستند. در واقع، در نهایت، ما رویای پیامبران عهد عتیق جهان را تجربه خواهیم کرد که مانند آب‌هایی که دریا را می‌پوشانند، با دانش خدا پوشیده شده‌اند. در واقع، آن جنگ متوقف خواهد شد و شالوم تو بر تمام بشریت گسترش خواهد یافت.

با این رؤیا، از تو سپاسگزاریم که ما را فراخواندی تا مردمی اهل آشتی، عدالت و امید باشیم. بنابراین، آیا ممکن است آن رؤیای پیامبران، زندگی‌های فردی ما را در دنیای شخصی امروزمان توصیف کند؟ من این را از طریق مسیح، پروردگارمان، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، آیا سؤالی، نظری، یا چیزی دارید که بخواهید از آخرین سخنرانی من بپرسید؟ بگذارید این فرصت را به شما بدهم. بسیار خوب، ما در مورد برخی از دستورات عمل‌های کلی، اصول تفسیری برای کمک به ما در درک درست پیامبران صحبت می‌کنیم. تفسیر صحیح کتاب مقدس بیشتر شبیه یک مسابقه کشتی است تا یک علم.

این خیلی بیشتر توانایی داشتن حساسیت به انواع خاصی از چیزها است. در واقع، این خیلی بیشتر یک هنر است تا یک علم. و بنابراین، مسئله به کارگیری ۱، ۲، ۳، الف، ب، ج نیست و شما همیشه همان پاسخ را دریافت می‌کنید.

بسیار خوب، دفعه قبل، در مورد برخی جهت‌گیری‌های کلی در مورد نحوه نگاه مردم کلیسا به مسئله اسرائیل، به ویژه در گفتمان‌های آینده‌نگر و نبوی، صحبت کردم. همانطور که بارها گفته‌ام، بخش عمده‌ای از آموزه‌های نبوی به اینجا و اکنون مربوط می‌شود. پیامبران اصلاح‌طلبان اجتماعی بودند.

آنها نگران جامعه خود بودند. اما این نگرانی همیشه با آرمان‌گرایی در تعادل بود که آنچه در زمان حال دیده می‌شد، تنها در طرح کلی امور موقتی بود و در نهایت، خدا، از طریق مسیح خود، سلطنت خواهد کرد.

حالا، با نگاهی به روایت پیشگویی‌های کتاب مقدس، می‌خواهم به اصل دیگری برسم. دفعه‌ی قبل گفتم فکر می‌کنم روشی که می‌خواهیم این کار را انجام دهیم این است که با عهد عتیق شروع کنیم، سپس به عهد

جدید برویم، و اگر خدا کلام وحی یا آموزه‌ی دیگری دارد، می‌توانیم آن را به درک خود از عهد عتیق برگردانیم. اما من واقعاً احساس می‌کنم که ما در مورد عهد عتیق بی‌انصافی می‌کنیم، و معمولاً در تاریخ کلیسا، اگر روش ما روش کلیسای اولیه نباشد، بی‌انصافی شده است.

شما با متون مقدس یهود شروع می‌کنید، که به خودی خود کلامی از جانب خداوند هستند، و اگر خداوند چیزهای دیگری دارد که می‌خواهد به آن اضافه کند، این کار را انجام دهید. اما در اینجا، کلام اصلی، در متن خودش، در محیط خودش، در عهد خودش. اصل بعدی این است که به خاطر داشته باشید که بخش زیادی از پیشگویی‌ها شعر است.

ما با یک روایت تاریخی سراسر سروکار نداریم. در واقع، حدود یک سوم کل عهد عتیق شعر است. ضرب‌المثل قدیمی را به یاد داشته باشید: عبرانیان سخنور بودند.

و به عنوان سخنور، هر چیزی که ارزش گفتن داشته باشد، ارزش زیبا گفتن را نیز دارد. و بنابراین گرایش در یک فرهنگ بسیار شفاهی این بود که چیزهایی گفته شود که به یاد ماندنی باشند. و بنابراین خطوط موازی شعر، هم‌آوایی، استفاده از هم‌آوایی، عبارات نام‌آوا، تشبیهات، استعاره‌ها، همه به ما یادآوری می‌کنند که کجا با صنایع بدیعی سروکار داریم، و اغلب با مبالغه شرقی سروکار داریم.

حتی پدر ابراهیم، که کتاب مقدس او را به عنوان نبی / ناوی، به عنوان یک پیامبر، توصیف می‌کند، سه بار در روایت ابراهیمی، خداوند فرزندان ابراهیم، پدر بسیاری، را توصیف می‌کند. او می‌گوید، آنها مانند ستارگان آسمان، مانند شن‌های ساحل دریا و مانند غبار زمین خواهند بود. سه توصیف وجود دارد که نشان می‌دهد ابراهیم فرزندان زیادی خواهد داشت.

حالا، من و شما بخشی از آن خانواده‌ی گسترش‌یافته‌ی ابراهیمی هستیم، نه از طریق نسل طبیعی، نسل فیزیکی، بلکه از طریق نسل روحانی. اما تصویر بسیار نامشخصی وجود دارد که تعداد زیادی از آنها از این نوع زیان مجازی استفاده خواهند کرد. خوب، این در مورد بسیاری از مطالب پیامبران معمول است.

بنابراین، زبان فاقد دقتی است که ممکن است در یک روایت تاریخی سراسر یافت شود. بنابراین، باید این را در نظر بگیریم. زبان عبری با زبان تصاویر کلمات را ترسیم می‌کند و اغلب به دقت علاقه‌ای ندارد، بلکه به ما کمک می‌کند تا مفهوم وسیع‌تری را درک کنیم.

نکته دیگری که هنگام مطالعه ادبیات نبوی مهم است این است که در نهایت به خاطر داشته باشیم که این ادبیات شخص محور است، نه رویداد محور. به نظر من، یکی از مشکلاتی که رویکرد تدبیرگرایانه برای درک پیشگویی از زمان آغاز آن داشته است، اغلب این بوده است که مجموعه‌ای از وقایع متوالی را با ترتیبی دقیق ترسیم و ارائه کند. و بنابراین بحث‌های بزرگی در مورد اینکه چرا خداوند باید قبل از مصیبت بیاید، به وجود می‌آید، نه اینکه، همانطور که فرن‌ها در دانشگاه به نام او نامگذاری شده است، او یک طرفدار میانه مصیبت بود.

آمدن خداوند پس از سه سال و نیم. درست در اواسط دوره هفت ساله که دوران سختی یعقوب نامیده می‌شود. و سپس یکی از برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان گوردون، که رشته تحصیلی‌اش، تمرکز اصلی زندگی‌اش آخرت‌شناسی و پادشاهی خدا بود، جورج لاد، که کتابی در کتابخانه ما دارد که می‌گوید خداوند پس از مصیبت و پس از پایان دوره هفت ساله خواهد آمد.

بنابراین شما با دیدگاه‌های بسیار متنوعی روبرو هستید و مردم می‌توانند انرژی زیادی، بحث‌های زیادی و بحث‌های زیادی در مورد زمان وقوع این اتفاقات داشته باشند، در حالی که تمرکز کتاب مقدس روی زمان وقوع نیست، بلکه روی چه کسی است. آخرت‌شناسی در درجه اول بر یک شخص تمرکز دارد.

این تمام چیزی است که ادونت (ظهور) در مورد آن است. و وقتی سه کلمه عهد جدید را که بر اوج آنچه پیامبران عهد عتیق نوشته‌اند تمرکز می‌کنند، در نظر می‌گیرید، همه آنها مربوط به یک شخص هستند. ایفانیا، تجلی یا ظهور مسیح.

، پاروسیا، که به معنای تحت‌اللفظی کنار بودن است، می‌تواند به معنای رسیدن ترجمه شود. پاروسیا رسیدن مسیح، آمدن دوم. و سپس، البته، کلمه سوم، آخرالزمان، که همان وحی است.

وحی پسر خدا از آسمان. بنابراین آن تأکیدی که در اول یوحنا در آن نامه کوچک در اواخر عهد جدید آمده است، ما او را آنگونه که هست خواهیم دید، و هر کسی که این امید را در خود دارد، خود را پاک می‌کند، حتی همانطور که او پاک است. پس، چه امیدی؟ امید به آمدن او.

بنابراین، فرجام‌شناسی بسیار شخص‌محور است، نه رویدادمحور. و اگر آنها به جای صحبت در مورد آنچه عهد جدید امید مبارک می‌نامد، زمان زیادی را صرف تشخیص میزان نزدیکی به پایان می‌کنند، ممکن است با گروه اشتباهی همراه باشید. این عنوانی بود که جورج لاد، یکی از متعادل‌ترین فرجام‌شناسان انجیلی قرن بیستم، برای عنوان یکی از کتاب‌هایش، امید مبارک و ظهور باشکوه ناجی ما عیسی مسیح، استفاده کرد.

بسیار خوب، این امید مبارک است. این امید در یک شخص، یعنی مسیح، نهفته است. نکته‌ی دیگری که می‌خواهم در مورد پیشگویی‌های کتاب مقدس تأکید کنم این است که نحوه‌ی تفسیر ما از پیشگویی‌ها هرگز نباید به آزمونی برای رفاقت تبدیل شود.

شاید این برای بعضی از شما خیلی عجیب به نظر برسد. اما وقتی داشتم تحصیلات تکمیلی‌ام را تمام می‌کردم و دنبال جاهایی می‌گشتم که بتوانم تدریس کنم، یک مدرسه‌ی الهیات خاص به ذهنم رسید و فهرست مطالعات و بیانیه‌ی ایمانشان را بررسی کردم. آنها مطالب بسیار دقیقی از کتاب مقدس عبری، از مطالب نبوی عهد عتیق ما، داشتند.

یکی از مواردی که شاید بسیاری از شما هرگز در مورد آن نشنیده باشید، ۷۰ هفته دانیال است. و شما باید آن را به عنوان یک روش خاص برای حضور در دانشکده الهیات درک می‌کردید. به نظر من، این کمی زیاده‌روی است.

نه فقط برای دانشکده‌های الهیات، بلکه اگر قرار است مردم جملاتی داشته باشند که مؤمنان را در انجمن‌های محلی به هم پیوند دهد. باز هم، گفته‌ی آگوستین بسیار خوب است. نباید هر جا که می‌روید آن را فراموش کنید.

در وحدت اساسی، در امور غیرضروری آزادی، اما در همه چیز خیر. در وحدت اساسی، در امور غیرضروری آزادی، اما در همه چیز خیر. مسئله این است که امور ضروری چیستند؟ و من می‌گویم که در تاریخ کلیسا، درست همانطور که دوستان یهودی ما اوج کل داستان کتاب مقدس عبری، عصر عدالت، صلح و آشتی بر روی این زمین را با شخصیتی آخرالزمانی به نام مسیح مرتبط می‌دانند.

بنابراین، مسیحیان هم همین فکر را می‌کنند. اینکه ما جزئیات این چیزها را چگونه درک می‌کنیم، خیلی مهم نیست. در واقع، آنها اغلب باعث تفرقه می‌شوند.

یا، همانطور که هارناک می‌گفت، کلیسا کاملاً از هم پاشیده و تکه‌تکه شده است. گاهی اوقات بر سر آنچه من نکات جزئی آموزه می‌نامم. نکاتی که بسیاری از مؤمنان بسیار صادق در مورد نحوه تفسیر یا خواندن متون خاص، اختلاف نظر دارند.

بنابراین، نحوه تفسیر ما از پیشگویی‌ها نباید محکی برای رفاقت باشد. من معتقدم که ما به عنوان مسیحی باید نظام اعتقادی خود را به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کنیم: بازگشت شخصی و قابل مشاهده مسیح در جلال در پایان عصر. این تقریباً همان تعهد اساسی، تاریخی، انجیلی، ارتدکس و اساسی است که ما را به هم پیوند می‌دهد.

حالا، اگر بخواهید نکات و زیرنکات دیگری را به آن اضافه کنید، می‌تواند مشکل‌ساز شود. بنابراین، این نباید آزمونی برای رفاقت باشد. من فکر می‌کنم اعتقاد به رستاخیز می‌تواند بخشی از بسته‌ی کاریزماتیک باشد که شما کنار هم گذاشته‌اید.

یعنی، کلیسای اولیه چه چیزی را به عنوان یک جامعه ایمانی اعلام و اعلام می‌کرد؟ عناصر اصلی پیام انجیل که در اول قرن‌های ۱۵، ۳ و ۴ یافت می‌شود، چه بودند؟ اینکه چگونه مسیح برای گناهان ما مرد، دفن شد و در روز سوم طبق کتاب مقدس دوباره زنده شد. یا همانطور که پولس در رومیان صحبت می‌کند، در مورد اینکه چگونه او از طریق رستاخیز مردگان، پسر خدا با قدرت اعلام می‌شود. و اگر اعتراف کنید که عیسی مرد و دوباره زنده شد، نجات خواهید یافت.

من فکر می‌کنم رستاخیز، از نظر تاریخی برای مسیحیان، از عهد جدید، بخشی از بسته آخرالزمانی مرتبط با آینده بوده است. زیرا همانطور که در اول تسالونیکیان آمده است، این با بازگشت مسیح همراه است.

بنابراین، رساله اول تسالونیکیان تا حدودی برای تسلی دادن به مؤمنان اولیه نوشته شده است. برخی از آنها احساس می‌کردند که جنبشی شکست‌خورده دارند. عیسی مرده بود، اما با این حال امید به اتحاد وجود داشت.

کسانی که مرده بودند و در آن زمان در خواب بودند، هنگامی که مسیح از آسمان بازگردد، زنده خواهند شد. بسیار خوب، این امید است - بازگشت قریب‌الوقوع مسیح.

این اشاتون است، و فرد-محور است. چیزهای دیگری هم هست که باید مطالعه کنیم. آنها برای روشن شدن تصویر بزرگتر مهم هستند.

اما شما کسی را به خاطر اختلاف نظر در مورد وقایع مربوط به آخرالزمان یا زمان بازگشت احتمالی مسیح از جمع خود جدا نمی‌کنید - نکته دیگری در مورد تفسیر. به یاد داشته باشید، عهد جدید گاهی اوقات متون عهد عتیق را به شیوه‌هایی تفسیر می‌کند که ممکن است مؤمنان اولیه همیشه در ابتدا آن را درک نکرده باشند.

پولس می‌توانست در مورد تورات و سفر اجدادش، و ضمناً، اجداد شما و اجداد من، تأمل کند. فراموش نکنید وقتی اول قرن‌های فصل ۱۰ را می‌خوانید. این قوم یهود نبودند که از طریق آب‌های دریای سرخ آمدند.

این اجداد همه افراد کلیسا، یهودی و غیر یهودی هستند. پولس به قرن‌های می‌نویسد: «اجداد ما». بنابراین وقتی اجداد ما از طریق آب‌های دریای سرخ آمدند و شروع به سرگردانی در شبه جزیره سینا کردند و به آب

نیاز داشتند زیرا آنجا سرزمینی خشک و بی آب بود، و از صخره آب گرفتند، پولس می گوید، آن صخره مسیح بود.

او این حس شهودی و تفسیری بسیار قوی را داشت که کل داستان را به مسیح اشاره می کرد، کسی که می توانست عطش معنوی را فرو بنشانند. آن کسی که می گفت آب حیات یا به تعبیر انجیل یوحنا، آب حیات دارد. و بنابراین، ما برخی از این لحظات غافلگیرکننده را داریم.

احتمالاً نویسندگان اصلی برخی از این متون درک کمی از چگونگی ادامه خوانش گسترده تر این متون داشته اند. مثال دیگر، رومیان، فصل ۹، آیات ۲۴-۲۶ است. در چند سخنرانی درباره هوشع صحبت خواهیم کرد.

و در اینجا، پولس می گوید، حتی ما که او نیز آنها را فراخوانده است، نه تنها از یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز. همانطور که در هوشع می گوید، من کسانی را که قوم من نیستند، قوم خود خواهم نامید. من کسی را که محبوب من نیست، محبوب خود خواهم نامید.

و درست در همان جایی که به آنها، یعنی اسرائیل، گفته شد که شما قوم من نیستید، آنها پسران خدای زنده خوانده خواهند شد. ایده، مفهوم و اصل خدای بخشنده، احیاکننده و نجات دهنده اکنون در مورد غیریهودیان نیز به کار می رود. اما وقتی به متن اصلی در هوشع نگاه می کنید، اصلاً در مورد غیریهودیان صحبت نمی کند.

این درباره اسرائیل ملی، فیزیکی و زمینی صحبت می کند که در پادشاهی شمالی بت پرست بودند و به دنبال پرستش بعل بودند. و خداوند درباره قطع موقت رابطه اش با قومش صحبت می کند. و بنابراین، اما عشق او ابدی است.

او آنها را پس می گیرد و آنها را احیا می کند. بنابراین، اصل کلی، یعنی دلالت ضمنی، نه دلالت ضمنی یا صریح که زمینه کتاب هوشع است. نویسنده عهد جدید به جای اینکه به طور خاص به زمینه کاربرد قوم زمینی خود هوشع، یعنی اسرائیل، پردازد، به دنبال ایده ای گسترده تر است.

بنابراین، پولس این اصل را بسط می دهد. نحوه استفاده نویسندگان عهد جدید از متون عهد عتیق ممکن است در نهایت به قضاوت نویسندگان مدرن قرن بیستم و بیست و یکم در مورد نوشتن یک مقاله تفسیری دشوار، خسته کننده و غیرمستند تلقی شود. اما به نظر نمی رسد که متن چنین چیزی را بیان کند.

اما همانطور که جان برایت می گوید، همانطور که شما جان برایت را می خوانید، اگر تا به حال کتاب مرجعیت عهد عتیق «جان برایت را خوانده باشید، او در آن کتاب می گوید، می دانید، استفاده خدا از آن» نویسندگان از طریق روح القدس گاهی اوقات فراتر از چیزی است که ما اصول هنجاری خوب تفسیر کتاب مقدس می نامیم. بنابراین، نمی توانید انگیزه روح القدس را زیر سوال ببرید. اگر روح القدس به پولس گفت که صخره در بیابان مسیح است، پس آن مسیح است زیرا من یک تفسیر معتبر از عهد جدید در مورد آن واقعه در بیابان دارم.

اما باز هم، این برای تصویر کلی بسیار معمول است. آرزوی هر نویسنده ای در عهد جدید این است که این داستان را به اوج خود برساند. این نوع سایه ها و الگوهای عهد عتیق اکنون در یک خط داستانی بزرگ گرد هم آمده اند.

و بنابراین، می توانیم آن گسترش معنای این متون را ببینیم. پیشگویی یوئیل ۲، که به آن خواهیم پرداخت یوئیل پیامبر پنطیکاست بود.

چرا؟ وقتی پطرس در روز تولد کلیسا در اعمال رسولان ۲ بلند می‌شود و آن خطبه را ایراد می‌کند، از یوئیل ۲ نقل قول می‌کند که می‌گوید خدا روح خود را بر همه انسان‌ها جاری می‌کند. خب، حضار آنجا چه کسانی بودند؟ حداقل از اعمال رسولان ۲ می‌دانیم که حضار آنجا که به طور خاص به پیام پطرس واکنش نشان دادند، هموطنان یهودی او بودند. ۳۰۰۰ نفر از آنها در مایکوهات (نوعی دستگاه بخور) غرق شدند، یا خودشان غرق شدند.

احتمالاً همان‌هایی که الان در دیوار غربی می‌بینید. قسمت جنوب غربی کوه معبد. آن همه از جنس بشر، هرچند شنوندگان اصلی یوئیل مسلماً یهودیانی بودند که آن پیام را شنیدند.

اما کاربرد آن پیام، همانطور که یوئیل می‌گوید، همین است. بیست سال یا بیشتر طول می‌کشید تا غیریهودیان، از نظر فنی، غیریهودیان، تماماً جسمانی، که به درخت زیتون متصل می‌شدند، به عنوان شاخه‌های زیتون وحشی که اکنون به اسرائیل پیوند زده شده‌اند، به آن واکنش نشان دهند. بنابراین، از آن زمان شروع شد، و بنابراین ما باید آن را احتمالاً بیشتر به عنوان یک کار متریقی ببینیم.

بنابراین، عهد جدید گاهی اوقات متون خاصی از عهد عتیق را دوباره تفسیر می‌کند. و مطمئناً، این در مورد مسیح صادق بود، اینطور نیست؟ انتظار عمومی از آمدن عیسی بسیار بیشتر از یک جنگجو، قهرمان قهرمان نظامی و یک شخصیت سیاسی بود. بدیهی است که این همان چیزی بود که مردم از نظر وجودی می‌خواستند، زیرا آنها زیر چکمه‌های روم دست و پا می‌زدند.

وقتی عیسی جسارت کرد و گفت پادشاهی من از این دنیا نیست، مردم احتمالاً سرشان را خاراندند و گفتند: تو چه نوع مسیحی هستی؟ این نوع مسیحی نیست که در کتاب مقدس عبری درباره‌اش می‌خوانیم. با این حال، عیسی به نوعی به عنوان یک مسیح آمد، اما نه مسیحی که توده مردم انتظارش را داشتند، زیرا او یک کودتای بیرونی و پر زرق و برق نبود، بلکه یک تهاجم درونی به قلب انسان بود. برگردید زیرا پادشاهی خدا حضور دارد.

حکومت و سلطنت خدا اینجاست. بنابراین، در حالی که عهد جدید تأیید می‌کند که عیسی، حداقل در ظهور اولش، مسیح است، مردم مجبور شدند در مورد برخی از این چیزها به روش‌هایی کاملاً متفاوت از آنچه در ابتدا تصور می‌کردند، فکر کنند. بنابراین، ممکن است برخی شگفتی‌ها وجود داشته باشد.

نکته بعدی که می‌خواهم مطرح کنم، بدون ترتیب خاصی در نکاتی که در مورد درک پیشگویی مطرح می‌کنم، اما در مورد تعیین تاریخ، نمودارهای طولانی، نوعی جزم‌اندیشی، یک جزم‌اندیشی بی‌اساس و چیزهایی که در نهایت ممکن است بیشتر به حدس و گمان تقلیل یابند تا تفسیر صحیح، سوءظن دارم. من در مورد آن شب ترسناک در شهر بوستون در دهه ۱۸۴۰ برایتان گفتم، زمانی که ویلیام میلر تاریخ دقیق بازگشت خداوند را تعیین کرده بود. اکنون، ما امروز گروه‌هایی داریم که از کلمات ظهور، ظهورگرایان روز هفتم و مسیحیان ظهور استفاده می‌کنند.

یادآوری می‌کند که خداوند در حال آمدن است. ضمناً، مردم در زمانی که ویلیام میلر سعی Advent کلمه داشت تاریخ بازگشت خداوند را تعیین کند، گمانه‌زنی می‌کردند زیرا نیوانگلیکان یکی از بدترین زمستان‌های خود را تجربه کرد و مردم به نوعی در حال گمانه‌زنی بودند. همچنین، یک بارش شهاب سنگ عظیم بسیار نزدیک به این رویداد رخ داد، بنابراین افراد زیادی در حال فکر کردن به این بودند که آیا این می‌تواند پایان عصر باشد یا خیر. خب، تعداد کمی از این رویدادهای ناموفق باید باعث ایجاد شک و تردید سالم در کسانی شود که در مورد زمان بازگشت خداوند بسیار مطمئن هستند.

، بعضی از شما والدین و پدربزرگ و مادر بزرگ‌هایی دارید که به شما خواهند گفت سال ۱۹۸۸ کی از راه رسید، یعنی دقیقاً ۴۰ سال پس از تأسیس کشور اسرائیل. و ما یک مبلغ مذهبی شناخته‌شده در سطح ملی داشتیم، در واقع، او برنامه تلویزیونی کابلی خودش را دارد. می‌توانید او را هر روز اینجا در کالج گوردون ببینید

هنوز هم ادامه دارد. او به کالج گوردون آمد و در یک گروه‌های سخنرانی کرد. اگرچه از او خواسته نشده بود که به طور خاص در مورد آخرین چیزها تدریس کند، اما وسوسه بیش از حد بود

من به طور خاص به یاد دارم که از او شنیدم که روسیه قصد دارد اقدام خود را انجام دهد و سوریه نیز قصد دارد اقدام خود را انجام دهد. او گفت که همه این اتفاقات در خاورمیانه به این دلیل رخ می‌دهد که این یک نسل است. طبق گفتمان حضرت عیسی در زیتون، متی ۲۴، لوقا ۲۱ و مرقس ۱۳، همه این اتفاقات قرار است رخ دهد

اینها چیزهایی هستند که با پایان عصر مرتبط هستند. همانطور که عیسی دقیقاً در یک متن بیان می‌کند، این نسل تا زمانی که این چیزها را نبیند، نخواهد گذشت، چیزهایی که با آمدن دوم او مرتبط هستند

بنابراین، گمانه‌زنی‌ها برای آن دوره زمانی خاص زیاد بود. دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد، چهل سال بعد، در سال ۱۹۸۸

البته همین اتفاق در سال ۲۰۰۰ هم افتاد. انواع و اقسام مردم صحبت می‌کردند. انواع و اقسام پیامبران خودخوانده با لباس‌هایشان در اورشلیم ظاهر می‌شدند

گوشه خیابان‌ها را تصرف می‌کردند، ریل‌های قطار را پخش می‌کردند. پایان را اعلام می‌کردند. بالاخره سال ۲۰۰۰ بود.

.مثل پسری که اسمش وولف بود. وولف. وولف

.ولف. ما باید خیلی خیلی مراقب این موضوع باشیم. این هم یکی دیگه از اصول پیشگویی

پیشگویی، به ویژه پیشگویی‌هایی که مربوط به ملت‌های خارجی است. نه چندان پیشگویی‌های مسیحایی، اما بسیاری از این پیشگویی‌ها مشروط هستند. آنها نوشته یا حک نشده‌اند

خدا واکنش انسان را در نظر می‌گیرد. کتاب درسی شما نوشته‌ی ابراهیم یوشع هشل در مورد پیامبران، عنوانی دارد. بحثی به مدت یک صفحه و نیم

می‌گوید هیچ کلامی، کلام آخر خدا نیست. و در آنجا هشل این مفهوم را توضیح می‌دهد که وقتی یک پیامبر چیزی حدود چهل روز در این فاصله بگوید، نابود خواهد شد. همیشه یک پی‌نوشت (مضمون ضمنی) با این موضوع مرتبط است

ضمناً، اگر توبه کنید، ما این پیشگویی عذاب که در مورد نینوا اعلام شده را باطل می‌کنیم. ضمناً، اگر توبه کنید، ممکن است نتیجه پیامی که تازه ابلاغ شده تغییر کند. یک متن کلاسیک کتاب مقدس وجود دارد که با این واقعیت مرتبط است که بسیاری از این پیشگویی‌ها مشروط به نحوه واکنش مردم است

ارمیا ۷:۱۸ تا ۱۰. اجازه دهید آن متن را بخوانم. ارمیا ۱۸، از آیه ۷ شروع می‌شود. اگر در هر زمانی اعلام کنم، که این خداست که می‌گوید یک ملت یا یک پادشاهی باید ریشه‌کن، ویران و نابود شود، و اگر آن ملت همانطور که هشدار دادم، از شرارت خود توبه کند، من هم پشیمان خواهم شد.

را دوست دارم، که به نظرم خیلی واضح‌تر از توبه NIV من حرفم را پس می‌گیرم. من کلمه «توبه کن» در کردن در کینگ جیمز است. درک مفهوم توبه کردن خدا برای ما بسیار مشکل‌تر است.

بنابراین، خدا می‌گوید که او پشیمان خواهد شد و فاجعه‌ای را که من برنامه‌ریزی کرده بودم، بر آن تحمیل نخواهد کرد. چرا؟ زیرا قومی که به او هشدار داده شده بود، روی برمی‌گرداند و رفتار خود را تغییر می‌دهد. سپس، در آیه ۹، جنبه دیگر آن را بیان می‌کند.

اگر در زمان دیگری اعلام کنم که قرار است ملتی یا پادشاهی‌ای بنا و کاشته شود، و اگر آن ملت در نظر من، شرارت کند و از من اطاعت نکند، در آن صورت در مورد خوبی‌هایی که قصد انجامشان را برای آن داشتم تجدید نظر خواهم کرد. بسیار خوب، این مفهوم ماهیت مشروط نبوت است. بنابراین، ما نباید نبوت را به عنوان یک امر ایستا در نظر بگیریم؛ این امر صرف نظر از کلام اتفاق خواهد افتاد، زیرا کتاب مقدس نشان می‌دهد که واکنش انسان می‌تواند به نوعی بر نتیجه آن نبوت تأثیر بگذارد.

اصل دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که معمولاً پیامبران عهد عتیق بین آمدن اول و دوم مسیح تمایزی قائل نبودند. از دیدگاه نبوی عهد عتیق، آنها به آینده نگاه می‌کردند؛ آنها به دوردست‌ها نگاه می‌کردند، و از دیدگاه آنها، اگر اینجا در عهد عتیق ایستاده بودند و به آنجا نگاه می‌کردند، دو قله کوه از جایی که ایستاده بودند، مانند یک کوه به نظر می‌رسیدند. قله کوه اول به آمدن اول، روز خداوند که با آمدن مسیح آغاز شد، و قله دوم، روز خداوند که به کمال رسید، اشاره دارد.

روز خداوند به چه معناست؟ خب، آنطور که در عهد جدید استفاده شده، روز خداوند مانند دزد در شب خواهد آمد. البته این اشاره به آمدن دوباره مسیح دارد. اما از دیدگاه عهد عتیق، خدا قرار بود به سادگی بیاید و به تاریخ سر بزند تا شرارت روی زمین را داوری کند، دشمنانی را که از او سرپیچی کرده‌اند مجازات کند، و سپس در مرحله دوم، قوم خود را تبرئه کند، آنها را نجات دهد، و کار نهایی نجات خود را برای آنها انجام دهد.

از دیدگاه عهد عتیق، همیشه به عنوان دو مرحله از یک عمل واحد دیده نمی‌شد؛ وقتی به یحیی تعمید دهنده یا یحیی میکوا، همانطور که استیون ویلند دوست دارد او را در کتابش درباره یهودیان زمان عیسی خطاب کند، نگاه می‌کنید، یحیی کسی است که در این آماده‌سازی برای مسیح نقش دارد. در متی فصل ۳، و متی کسی است که دوست دارد این پیوندها را بین متون نبوی عهد عتیق و آمدن عیسی برقرار کند، این جامعه متابی پر از یهودیانی بود که دوست داشتند، همانطور که متی ۱.۱ و ۱.۲ می‌گوید، انجیل شجره‌نامه یسوع هماشیخ، بن داوود، بن ابراهیم را بشنوند.

و متی ۱:۲ چه می‌گوید؟ ابراهیم. متی ۱:۱ از ابراهیم نام می‌برد. متی ۱:۲ از ابراهیم نام می‌برد.

و داوود اولین انسانی است که در آن شجره‌نامه به عیسی مرتبط است. و جامعه متابی می‌خواست این را بشنود. این یک پیوند مهم بود.

اکنون، هنگامی که یحیی می‌آید تا راه را آماده کند، یحیی با زبانی نبوی می‌گوید، ای افعی‌زادگان، با زبانی تند و تیز، مانند پیامبران اسرائیل، اخلاقی، روحانی، منادیان عدالت، ای نسل افعی‌ها، که به شما هشدار دادند از

خشم آینده بگریزید؟ میوه‌ای مطابق توبه بیاورید. تعمید یحیی، تعمید توبه بود. فکر نکنید که می‌توانید با خود بگویید، ما ابراهیم را به عنوان پدر خود داریم.

مسئله تبار، تبار فیزیکی یا تبار طبیعی نیست. یوحنا می‌گوید چیزهای بیشتری در این مورد وجود دارد. شما باید مانند پدر ابراهیم زندگی کنید.

درستکار زندگی کن. با ایمان و اطاعت زندگی کن. بنابراین، او می‌گوید، به شما می‌گویم که از این سنگ‌ها، خدا می‌تواند فرزندان برای ابراهیم برانگیزد.

تبر از قبل به ریشه درخت زده شده است. بسیار چشمگیر. بسیار شبیه به پیشگویی‌های انبیای عهد عتیق.

و هر درختی که میوه ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد. من شما را با آب به نشانه توبه تعمید می‌دهم. اما پس از من کسی قدرتمندتر می‌آید که من حتی لایق برداشتن کفش‌هایش نیستم.

او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. حال این متنی است که می‌خواهم در ادامه به آن اشاره کنم، به ویژه آیه ۱۲، متی ۳:۱۲. جنگال غربال او در دست اوست. این عیسی است.

و او خرمن خود را پاک خواهد کرد، گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد و گاه را با آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزاند. بدیهی است که این زبان، آن چیزی نیست که در انجیل‌ها می‌خوانید که عیسی در اولین مأموریت خود به آن دست یافت. زبان آنجا باید به ظهور دوم او تغییر مسیر دهد، زمانی که او برای داوری، تطهیر و تکمیل کاری که آغاز کرده است، می‌آید.

و همانطور که باید عهد جدید را با در نظر گرفتن فرجام‌شناسی به تعویق افتاده بخوانید، در عهد عتیق نیز، باید همین کار را انجام دهید. زیرا گاهی نویسندگان عهد عتیق از آمدن اول سخن می‌گویند. گاهی اوقات، آمدن دوم را از قلم می‌اندازند.

اما آنها کل این ماجرا را به عنوان دیدار خدا در تاریخ می‌دانستند تا کاری را که او در میان صالحان و برگزیدگان آغاز کرده بود، داوری و همچنین مطالبه، احیا و از بسیاری جهات مهر و موم کند. تا آنها را در برابر ملت‌ها تأیید کند. بنابراین، پیامبران می‌توانند از آمدن هر یک از این دو سخن بگویند.

و آنها همیشه این تمایز را قائل نمی‌شدند. بنابراین، می‌بینید که مسائل همیشه دقیق نیستند. اصل دیگری هم وجود دارد.

مراقب باشید که پیشگویی‌های پیشگویانه را به صورت جبرگرایانه یا بیش از حد جبرگرایانه یا به هر شکلی جبرگرایانه تفسیر نکنید. فرض کنید شما فردی هستید که معتقدید کتاب مقدس به اسرائیل حق داشتن سرزمین ملی خود را می‌دهد. این موضوع در تورات گنجانده شده است.

آنجا یک سند ملکی وجود دارد. چرا؟ چون خدا در اوایل روایت‌های پیدایش به پدر ابراهیم گفت، من این سرزمین را به عنوان بخشی از بریت اولام، یک پیمان ابدی، به تو و فرزندان تو خواهم داد. و آن سرزمین از فرات در شمال تا رودخانه مصر در جنوب امتداد خواهد داشت.

بیشتر محققان احتمالاً منظور از رود مصر را وادی العریش می‌دانند، نه رود نیل که در ابتدا ممکن است در ذهن داشته باشیم، زیرا حضور اسرائیل در امتداد ساحل هرگز ادعای مالکیت زمین تا نیل یا منطقه دلتا را نداشته است. اکنون می‌توان گفت مرزهای اسرائیل، که بزرگترین آنها بود، شامل قلمرو اردن امروزی می‌شد.

که نیمی از قبیله منسی در آن ساکن بودند، جایی که جاد و روبن مستقیماً در ساحل شرقی دره اردن مستقر شدند.

این بخشی از نقل قول، سرزمین موعود بود. یادتان هست فصل اول یوشع را خواندید؟ یوشع از آن افراد از نیمه قبیله منسی، روبن و جاد وعده‌ای می‌خواست. آنها حتی قبل از اینکه اسرائیل از اردن عبور کند، سرزمین خود را به دست می‌آورند.

این میراث آنها بود. اما او از آنها قولی می‌خواست که فقط به این دلیل که آنها ابتدا میراث خود را دریافت کردند، همچنان با برادرانشان باشند، وقتی که از اردن عبور کرده و به اریحا می‌رسند و آن عید فصح را که در آن زمان قطع من، آن معجزه ۴۰ ساله، متوقف شده بود، جشن می‌گیرند. بنابراین، او این تعهد را داشت.

حالا، اگر کسی در دنیای مدرن بگوید، بسیار خوب، اینها مرزها هستند، مرزهای خدادادی، این الهیات املاک و مستغلات است، رفقا. اسرائیل حق دارد اکنون به آن بخش از غرب اردن که امروز در مجاورت دره اردن است، نقل مکان کند و آن سرزمین را تصرف کند. این بخشی از وعده املاک و مستغلات در کتاب مقدس برای اسرائیل است.

خب، اگر این را خیلی جبرگرایانه بخوانید، بدون اینکه با عدالت و رحمت و شفقت مرتبط با کسانی که در حال حاضر در آنجا زندگی می‌کنند، درک شود، این یک چیز بسیار بسیار وحشتناک خواهد بود. به همین ترتیب، برخی در اسرائیل امروز معتقدند که ممکن است معبد دیگری در کوه معبد وجود داشته باشد می‌توانید به مکانی در شهر قدیمی به نام موسسه معبد بروید، جایی که آنها در تحقیق و توسعه انواع مختلف ابزارها مشارکت دارند.

برخی از آنها امیدوارند که برای نوعی معبد آینده حضور داشته باشند. اما باز هم، اگر آن را به صورت قطعی بخوانید، مثلاً حزقیال ۴۰-۴۸ را بخوانید، به معنای واقعی کلمه، این معبد جدید است. به چه قیمتی؟ آیا می‌خواهید مسجدی را که در سال ۶۹۱ تکمیل شده است، یعنی قبه الصخره، تخریب کنید؟ در سال ۷۱۵ مسجد الاقصی به عنوان تاج کوه معبد قرار گرفت.

این پر از انواع مشکلات سیاسی است. نکته من اینجا این است که یکی از چیزهایی که طرفداران پیش از هزاره باید مراقب آن باشند این است که اگر فقط به چیزهایی در عهد عتیق نگاه کنند که به نظر می‌رسد مربوط به آینده اسرائیل است و آن را به عنوان تاریخ از پیش نوشته شده بخوانند، ممکن است حساس نباشند. آنها یک منشور و یک برنامه دارند.

اینجا مال ماست؛ بقیه از اینجا می‌روند چون خدا به ما ادعای مالکیت زمین را داده است. ما سند مالکیت را داریم. فکر می‌کنم اینجا اصلی وجود دارد که بر خواندن قطعی کتاب مقدس غلبه می‌کند.

و این مسئله عدالت، اخلاق و شفقت است. ممکن است شما چیزهای خاصی را در جامعه امروز آمریکا دوست نداشته باشید و با خود بگویید، ترجیح می‌دهم کس دیگری در قدرت نباشد یا این سیاستی که این دولت اتخاذ کرده است، وجود نداشته باشد. من به عنوان یک مسیحی کاملاً با این موضوع مخالفم، اما با حذف افرادی که آن را وضع کرده‌اند، مشکل حل نمی‌شود. یا به نظر من در اسرائیل امروز، بمب‌گذاری انتحاری هرگز شکل قابل قبولی از اعتراض سیاسی نیست زیرا افراد بی‌گناه کشته می‌شوند.

شما دهانی دارید و اگر می‌خواهید اعتراض کنید و اگر می‌خواهید اوضاع را تغییر دهید، راه‌های درستی برای انجام این کار وجود دارد. اما شما برای پیشبرد دستور کار خاص خود، جان بی‌گناهان را نابود نمی‌کنید. البته اگر فکر می‌کنید این کار درست است.

بنابراین، برای جمع‌بندی این بحث امروز، باید مراقب باشیم که کتاب مقدس را به گونه‌ای جبرگرایانه نخوانیم که اراده خود را بر دیگران تحمیل کنیم و سختی، سختی بی‌مورد ایجاد کنیم، صرفاً به این دلیل که خدا گفته است، من حق اظهار نظر دارم. و بنابراین، صدای خدا یا نحوه خواندن کتاب مقدس توسط من، بر هر چیز دیگری اولویت دارد. ما باید در به کارگیری آنچه فکر می‌کنیم کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، حساس و متعادل باشیم.

بنابراین، گاهی اوقات باید دیدگاه بلندمدت را در نظر بگیریم و متوجه باشیم که به کارگیری آنی برخی از این موارد می‌تواند فاجعه‌بارتر باشد اگر آنها را با حساسیت به کار نبریم. برای امروز همین است و من چهارشنبه به آنجا خواهم رفت.

این دکتر مارو ویلسون در تدریس خود در مورد پیامبران است. این جلسه ۶، اصول تفسیری برای درک پیامبران، بخش ۲ است.